

| یادداشت |

تأملی در زیست اجتماعی



به نظر می‌رسد جهان معاصر، زیست جمعی را با چالش‌ها و پرسش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. از یک سو، فناوری‌های ارتباطی، امکان تعامل با افراد و افکاری را فراهم آورده‌اند که پیش از این غیرممکن به نظر می‌رسید و از سوی دیگر، شاهد گسترش احساس تنهایی، بی‌اعتمادی و شکاف عمیق بین نسل‌ها هستیم. این پارادوکس، ضرورت تأملی عمیق در ماهیت، چالش‌ها و آینده زیست اجتماعی انسان را بیش از پیش آشکار می‌سازد.



سپس، نقش نهادهای اجتماعی و فرهنگ به‌عنوان ستون‌های زیست جمعی تحلیل می‌گردد. در ادامه، تأثیر شگرف عصر فناوری بر کیفیت روابط موردبررسی قرار گرفته و مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو از جمله فردگرایی افراطی، فرسایش سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی تحلیل می‌شوند و در نهایت، بر ضرورت بازتعریف «تعلق جمعی» و تقویت گفت‌وگوی بین‌فردی و بین‌نسلی به‌عنوان راه‌حلی برای غنابخشی به زیست اجتماعی تأکید می‌ورزد.

/// زیست اجتماعی، وجه ممیزه و بنیادین انسان است که سرنوشت فردی و جمعی او را شکل می‌دهد. این نوشتار با رویکردی تحلیلی به واکاوی ابعاد پیچیده زیست اجتماعی در جهان کنونی می‌پردازد. استدلال اصلی نوشتار آن است که زیست اجتماعی انسان امروز در میانه تقابل نیروهای سنتی (مانند نهاد خانواده و جامعه محلی) و نیروهای مدرن (فناوری، فردگرایی و جهانی‌شدن) قرار گرفته است. در این مسیر، ابتدا مفهوم زیست اجتماعی تبیین می‌شود،



دکتر زهرا قاسم‌زاده

دکترای جامعه‌شناسی

«انسان، موجودی است اجتماعی به ذات». این گزاره‌ای است که از دوران ارسطو تاکنون بارها تکرار شده است، اما ابعاد آن در هر دوره تاریخی نیازمند بازخوانی و تأمل دوباره است. «زیست اجتماعی» صرفاً به معنای زندگی در کنار دیگران نیست؛ بلکه بر شبکه پیچیده‌ای از روابط، معانی، هنجارها و نهادهایی دلالت دارد که هویت، رفتار و حتی آرزوهای فرد را می‌سازند. زندگی ما از بدو تولد تا واپسین لحظات در بستر این شبکه اجتماعی جریان دارد. با این حال، به نظر می‌رسد جهان معاصر، این زیست جمعی را با چالش‌ها و پرسش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. از یک‌سو، فناوری‌های ارتباطی، امکان تعامل با افراد و افکاری را فراهم آورده‌اند که پیش از این غیرممکن به نظر می‌رسید و از سوی دیگر، شاهد گسترش احساس تنهایی، بی‌اعتمادی و شکاف عمیق بین نسل‌ها هستیم. این پارادوکس، ضرورت تأملی عمیق در ماهیت، چالش‌ها و آینده زیست اجتماعی انسان را بیش از پیش آشکار می‌سازد. نوشتار حاضر در پی آن است تا با اتکا بر رویکرد «ساختاربندی» گیدنز - رویکردی که بر رابطه دوسویه کنشگران انسانی و ساختارهای اجتماعی در شکل‌دهی به واقعیت تأکید می‌ورزد - و با عبور از توصیف‌های سطحی، به لایه‌های زیرین زیست اجتماعی در عصر حاضر بپردازد و زمینه‌ای برای اندیشیدن به شیوه‌هایی فراهم آورد که بتوان جمعی انسانی‌تر و پربارتر را تجربه کرد.

مفهوم‌پردازی «زیست اجتماعی»: از غریزه تا انتخاب آگاهانه

برای درک عمیق مسئله، باید ابتدا به این پرسش پاسخ داد که «زیست اجتماعی» انسان چه تفاوتی با زندگی گروهی حیوانات دارد؟ درحالی‌که حیوانات نیز به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند، محرک اصلی آنان اغلب غریزه بقا، شکار کارآمدتر یا محافظت در برابر مهاجمان است. زیست اجتماعی انسان اما فراتر از پاسخ به نیازهای زیستی اولیه است. انسان‌ها بر پایه «معنا» گرد هم می‌آیند. آنان جهان‌های نمادین مشترکی می‌سازند؛ زبان، اسطوره، دین، هنر و قوانین، همگی محصول این نیاز به خلق معنا در کنار یکدیگرند. این توانایی منحصربه‌فرد، زیست اجتماعی انسان را به پدیده‌ای پویا، تاریخی و قابل تغییر تبدیل کرده است. انسان نه تنها توسط جامعه شکل می‌گیرد، بلکه خود نیز به شکل‌دهی مستمر به آن می‌پردازد. این کنش متقابل، زیست اجتماعی را به عرصه‌ای برای «اختیار» و «جبر» بدل می‌کند؛ از یک‌سو، ما در شبکه‌ای از هنجارها و ساختارهای از پیش موجود قرار داریم که انتخاب‌هایمان را محدود می‌کنند (جبر اجتماعی) و از سوی دیگر، توانایی داریم تا با کنش‌های خود، این ساختارها را به چالش بکشیم، تغییر دهیم یا حتی نهادهای جدیدی ایجاد کنیم (اختیار و عاملیت). این دیالکتیک شکل‌دهنده و شکل‌گیری، هسته اصلی پویایی زیست اجتماعی است.

بنیان‌های شکل‌دهنده: نهادها، هنجارها و فرهنگ

زیست اجتماعی بر پایه‌های محکمی استوار است که بدون آن‌ها زندگی جمعی به هرج‌ومرج می‌گراید. مهم‌ترین این پایه‌ها، «نهادهای اجتماعی» هستند. نهادها، الگوهای پایدار و سازمان‌یافته‌ای از رفتار هستند که نیازهای اساسی جامعه را برآورده می‌کنند. خانواده به‌عنوان نخستین و صمیمی‌ترین نهاد، اجتماعی‌پذیری اولیه و انتقال ارزش‌ها را بر عهده دارد. نهاد آموزش، دانش رسمی و مهارت‌های لازم برای مشارکت در جامعه را منتقل می‌کند. نهاد اقتصاد، تولید و توزیع منابع را سامان می‌بخشد و نهاد سیاست، نحوه اعمال قدرت و مدیریت منازعات را تنظیم می‌نماید. سلامت یک زیست اجتماعی تا حد زیادی به سلامت و کارآمدی این نهادها وابسته است.

در کنار نهادها، «هنجارها» و «فرهنگ» نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. هنجارها و قواعد نانوشته اما عوامل قدرتمندی هستند که رفتارهای قابل‌قبول و غیرقابل‌قبول را در یک جمع مشخص می‌کنند. فرهنگ نیز به‌عنوان «نرم‌افزار» زیست اجتماعی، شامل باورها، ارزش‌ها، آیین‌ها و نمادهای مشترک یک گروه است که به زندگی آنان معنا می‌بخشد. فرهنگ است که تعیین می‌کند یک زیست اجتماعی خاص بر پایه همکاری و اعتماد است یا رقابت و بدگمانی. زمانی که این بنیان‌ها سست یا دچار تضاد داخلی شوند، زیست اجتماعی با بحران مواجه می‌شود.

زیست اجتماعی در عصر فناوری: فرصت‌ها و شکاف‌ها

بی‌تردید، ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین تحولات در تاریخ زیست اجتماعی بشر است. این فناوری‌ها مرزهای جغرافیایی و زمانی را درنورده و امکان شکل‌گیری «اجتماعات مجازی» حول اشتراکات فکری، علایق و هویت‌ها را فراهم کرده‌اند. افرادی که در محیط فیزیکی خود احساس غربت می‌کنند، می‌توانند در فضای مجازی هم‌دلان خود را بیابند. این بعد، فرصتی بی‌نظیر برای غنای زیست اجتماعی است.



اما روی دیگر سکه، چالش‌های عمیقی است که فناوری به همراه آورده است. نخست، مسئله «آبر واقعیت» است؛ آن‌گونه که گافمن اشاره می‌کند، پروفایل‌های شبکه‌های اجتماعی را می‌توان به‌منزله «صحنه‌ای» در نظر گرفت که کاربران با «مدیریت برداشت»، خود ایده‌آل و ویرایش شده‌ای را به نمایش می‌گذارند؛ پدیده‌ای که در آن بازنمایی زندگی افراد جایگزین واقعیت می‌شود و استانداردهای غیرواقعی برای مقایسه ایجاد می‌کند و می‌تواند به احساس ناکافی بودن و اضطراب اجتماعی بینجامد. دوم، «شبیه‌سازی رابطه» است؛ چنانچه باومن استدلال می‌کند، شبکه‌های اجتماعی، نمونه اعلای «روابط سیال» هستند؛ روابطی که به سهولت شکل می‌گیرند و به‌آسانی گسسته می‌شوند. تعاملات آنلایین، اغلب فاقد غنای حسی، عاطفی و غیرکلامی ارتباطات حضوری هستند. این امر می‌تواند به ایجاد شبکه‌های وسیع اما کم‌عمق از دوستی منجر شود که سرمایه اجتماعی ضعیفی تولید می‌کنند. سوم، ایجاد «حباب‌های فیلتر» است که در آن، الگوریتم‌ها تنها اطلاعات هم‌سو با عقاید فرد را به او نشان می‌دهند و این امر، گفت‌وگوی سازنده بین گروه‌های مختلف اجتماعی را دشوارتر و شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌سازد؛ بنابراین، عصر فناوری زیست اجتماعی را نه نابود که به‌شدت دگرگون و نیازمند بازتعریف کرده است.

چالش‌های معاصر: فردگرایی افراطی، بی‌اعتمادی و شکاف نسلی

شتاب تغییرات در جهان معاصر، جامعه را به سمت وضعیتی سوق می‌دهد که دورکیم آن را «آنومی» یا بی‌هنجاری می‌نامد؛ وضعیتی که در آن هنجارهای سنتی رنگ‌باخته و قواعد جدیدی جایگزین نشده‌اند. یکی از بارزترین نمادهای این چالش‌ها، گذار از جمع‌گرایی سنتی به «فردگرایی افراطی» است. درحالی‌که فردگرایی سالم به معنی احترام به استقلال و خلاقیت فرد است و گونه افراطی آن منجر به تمرکز مطلق بر خواسته‌ها

و موفقیت‌های شخصی و تضعیف حس مسئولیت‌پذیری نسبت به جمع می‌شود. در چنین شرایطی، پیوندهای اجتماعی سست شده و «هرکسی برای خودش» به شعار نانوشته جامعه تبدیل می‌گردد. این فردگرایی افراطی به‌نوبه خود، به «فرسایش سرمایه اجتماعی» دامن می‌زند. سرمایه اجتماعی به میزان اعتماد، همکاری و شبکه‌های ارتباطی بین افراد یک جامعه اشاره دارد. به‌زعم پاتنام، جایگزینی ارتباطات مجازی با تعاملات حضوری، به‌تدریج منجر به فرسایش «سرمایه اجتماعی؛ یعنی همان شبکه‌های اعتماد و همکاری» شده است. هنگامی که اعتماد بین شهروندان و نهادها کاهش یابد، هزینه هرگونه تعامل و همکاری به‌شدت افزایش می‌یابد. جامعه‌ای با سرمایه اجتماعی پایین، جامعه‌ای است پر از سوءظن، جامعه‌ای که در آن کار جمعی برای حل مشکلات بزرگ (مانند بحران‌های محیط زیستی یا اقتصادی) بسیار دشوار می‌شود. در کنار این دو، «شکاف نسلی» به‌عنوان یک چالش جدی خودنمایی می‌کند. سرعت تحولات فناورانه و فرهنگی به‌قدری سریع است که تجربیات، ارزش‌ها و زبان نسل‌های قدیم و جدید را به‌شدت از هم متمایز ساخته است. این شکاف می‌تواند به سوءتفاهم، کاهش انتقال تجربه و گسست در پیوندهای خانوادگی و اجتماعی بینجامد که خود تهدیدی برای انسجام و تداوم زیست اجتماعی است.

سخن آخر

تأمل در زیست اجتماعی انسان معاصر، تصویری پارادوکسیکال به دست می‌دهد: از یک‌سو، ما به لحاظ فنی بیش از هر زمان دیگری به هم پیوسته‌ایم و از سوی دیگر به نظر می‌رسد از نظر عاطفی و اجتماعی، گسستگی‌های عمیقی را تجربه می‌کنیم. نوشتار حاضر نشان داد که این وضعیت، حاصل تقاطع نیروهای پیچیده تاریخی، فرهنگی و فناورانه است. برای حرکت به‌سوی زیست اجتماعی

غنی‌تر و انسانی‌تر، نمی‌توان به بازگشت به گذشته دل بست، بلکه باید شرایط حاضر را به رسمیت شناخت و برای آن راه‌کارهایی اندیشید. **چند محور کلیدی در این راه می‌تواند راهگشا باشد:**

۱- تأکید بر «کیفیت» روابط به‌جای «کمیت»

آن‌ها؛ پرورش روابط عمیق، مبتنی بر گوش دادن فعال، همدلی و حضور فیزیکی (در کنار ارتباط مجازی) باید در کانون توجه قرار گیرد، **۲- تقویت سواد رسانه‌ای؛** آموزش مهارت‌های نقد و تحلیل محتوای فضای مجازی می‌تواند افراد را در برابر اثرات منفی حباب‌های فیلتر و ابرواقعیت مصون کند،

۳- بازاحیای فضاهای عمومی؛ ایجاد و احیای فضاهایی مانند کتابخانه‌ها، پارک‌ها، کافه‌ها و مراکز محلی که امکان تعامل غیررسمی، تصادفی و چهره به چهره بین افراد با علایق و سنین مختلف را فراهم می‌آورند، حیاتی است،

۴- ترویج گفت‌وگوی بین‌نسلی؛ ایجاد فرصت‌های ساختاریافته برای تبادل نظر و تجربه بین نسل‌های مختلف می‌تواند شکاف‌ها را کاهش داده و درک متقابل را افزایش دهد.

درنتیجه، برای غلبه بر این چالش‌ها می‌توان با الهام از آرمان «حوزه عمومی» هابرماس، به تقویت فضایی برای گفت‌وگوی عقلانی و آزاد -فارغ از سلطه الگوریتم‌ها و قطبیت‌ها- امید بست. هابرماس به فضایی ایده‌آل اشاره دارد که در آن شهروندان می‌توانند فارغ از موقعیت اجتماعی و قدرت، به‌صورت عقلانی و آزاد درباره مسائل مختلف و منافع به بحث بپردازند. نتیجه این گفت‌وگوی نقادانه، شکل‌گیری افکار عمومی است که می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر بگذارد و قدرت سیاسی را مهار کند.

به‌این ترتیب، اهمیت توجه به زیست اجتماعی آشکار می‌شود: بی‌توجهی به آن، فردگرایی افراطی و بی‌اعتمادی را دامن خواهد زد، حال آن‌که پرداختن به آن با آگاهی و مسئولیت‌پذیری می‌تواند به شکوفایی بینجامد. درنهایت، آینده زیست اجتماعی به انتخاب‌های جمعی ما گره خورده است. **III**